

## واکاوی راهبرد رضاخان در استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی

عباسعلی رهبر، محمدباقر خرمشاد، ابراهیم برزگر، حسین مولایی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

### چکیده:

میلیتاریسم در متون و ادبیات موجود کشور عموماً با ستیزه‌جویی، جنگ‌طلبی و یا نظامی‌سالاری یکسان انگاشته می‌شود. در حالی که ایدئولوژی میلیتاریسم در دوره پهلوی اول به مانند آلمان، ایتالیا و ژاپن قبل جنگ دوم جهانی، همراه با اندیشه‌های ناسیونالیستی، مبنای تئوریک تغییرات جامعه بود. علاوه بر این تحت تأثیر نفوذ ایدئولوژی نظامی در جامعه و فرهنگ عمومی، به رویکردهای قهری در حل منازعات داخلی، وجود ارتش بزرگ، هزینه‌های بالای نظامی و برتری نظامیان در مقابل جامعه مدنی مشروعیت بخشی شد. نوشتار تشریح چگونگی تحمیل ارزش‌های میلیتاریستی به جامعه را مساله اصلی خود می‌داند و به جهت نقش و جایگاه محوری رضاخان سردار سپه (وزیر جنگ) در تغییر ساختار نظام مشروطه، بر راهبرد او در استفاده از این پدیده متمرکز شده است. پژوهش برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از اسناد و روزنامه‌ها، رویکرد تفهیمی و بر را به جهت فهم همدلانه با فاعل انتخاب نموده و از جوامع نظامی‌سازی شده به عنوان الگو استفاده کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: راهبرد رضاخان در استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی، نظامی‌سازی فرهنگ عمومی از مسیر بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های نظامی‌گرایانه بود. برای اثبات ادعای ارائه شده دو حوزه آموزش و مطبوعات به صورت اختصاصی بررسی شده‌اند.

**واژگان اصلی:** ارتش، نظامیان، میلیتاریسم و نظامی‌سازی.

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) hmolaeia1@gmail.com

## مقدمه

از منظر تاریخی میلیتاریسم در اروپای پس از رنسانس، ابزار ویژه ناسیونالیسم برای تحقق دولت ملی مدرن بود. دولت‌های رها شده از تسلط واتیکان، برای موفقیت در جنگ‌های ناشی از اختلافات مرزی، سامان بخشی به امور داخلی و بعدها پیگیری سیاست‌های استعماری به ترویج فرهنگ نظامی روی آوردند که امپراتوری ناپلئون بناپارت در آغاز قرن نوزدهم، در این زمینه شاخص است. (Berghahn, 1982: 2) در سالهای بعد باور به کارایی نظامیان و ایدئولوژی نظامی‌گری در تحقق اهداف ملی در مقابل اصل حکمرانی غیرنظامیان و سایر اصول لیبرال دموکراسی قرار گرفت. این رویارویی برای اروپایی‌ها در آستانه جنگ دوم جهانی به اوج خود رسید. بعد از شکست آلمان و ذیل تبلیغات متفقین، میلیتاریسم نه تنها جایگاه خود را به عنوان الگو از دست داد، بلکه به عنوان نوعی ناهنجاری معرفی شد. در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی با توسعه و بسط اصل تسلط غیرنظامیان بر نظامیان، خود را به عنوان نُرْم جهانی معرفی کرد. امروز تسلط و اهمیت الگوی لیبرال دموکراسی بقدری است که حتی کودتاچیان و نظامیان نیز حضور و دخالت خود در عرصه سیاست را موقت می‌خوانند و بسترسازی برای حکمرانی غیرنظامیان را ادعا دارند. در حوزه تحقیقات نیز تقریباً همه نظریات موجود، میلیتاریسم را تقبیح می‌کنند و نگران بازگشت آن هستند.

نوشتار بررسی میلیتاریسم را برای مقطعی در دستور کار دارد که نه تنها در ایران بلکه در سطح بین‌الملل این ایدئولوژی دارای جاذبه بود. میلیتاریسم در دوره پهلوی اول در کنار ناسیونالیسم و باستان‌گرایی (اضلاع دیگر سازنده مبانی نظری ساختار قدرت حاکم)، نقش مهمی در تحولات اجتماعی داشت، تحت تاثیر ایدئولوژی میلیتاریسم به رویکردهای قهری در حل منازعات اولویت بخشی شد، نهادهای نظام مشروطه بی‌اعتبار شدند، نظامیان بر سیاسیون برتری یافتند، نظارت غیرنظامیان منتخب مردم بر ارتش کاهش و یک نظامی بر کل ساختار قدرت سیاسی بر آمده از نظام مشروطه مسلط شد. علاوه بر این انسان ایده‌آل مورد تایید دولت سرباز یا نظامی تعریف شد، نظم سربازخانه عامل عبور از مشکلات معرفی و مخارج عظیم ارتش که در برخی

<sup>۱</sup> کنترل غیرنظامی نیروهای نظامی، دکترینی در علوم سیاسی و علوم نظامی هست که تصمیم‌گیری نهایی امور استراتژیک یک کشور را در اختیار رهبری غیرنظامی و سیاسی و خارج از محدوده نظامیان حرفه‌ای قرار می‌دهد. حالت معکوس آن به شرایطی اطلاق می‌شود که نظامیان حرفه‌ای، سیاست یک کشور را تعیین کنند و ساختاری را شکل دهند که تحت عنوان میلیتاریسم و انواع آن قرار می‌گیرد.

سالها به بیش از ۴۰ درصد کل بودجه کشور می‌رسید، عادی سازی گردید. (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۲۸۳) بنابراین تحت تاثیر میلیتاریسم آن مقطع از کشور، فراتر از دخالت ارتش در سیاست، تلاش برای تحمیل فرهنگ نظامی بر جامعه و استفاده عامدانه از آن برای تحولات اجتماعی اهمیت دارد و مفاهیمی مانند «نظامی‌سالاری»<sup>۱</sup> یا «جنگ طلبی»<sup>۲</sup> خروجی تحول صورت گرفته هستند.

به رغم استفاده گسترده از این مفهوم در ادبیات سیاسی کشور، کاربرد آن معمولاً بدون توجه واقعیات تاریخی انجام می‌گیرد. بی‌توجهی به ماهیت میلیتاریسم در منابع تاریخی کشور از تسلط الگوی مطالعاتی غرب (به خصوص تحقیقات بعد جنگ دوم جهانی) ریشه می‌گیرد. مطالعات محققینی در ایران الگو قرار گرفت که کشورهای آنها موفق شده بودند نظامیان را کنترل و از بحران جامعه میلیتاریستی عبور نمایند. فلذا در حالی که نظریات غربی فاقد مفاهیم ملموس برای تحولات ایران بودند، قدرت‌گیری نظامیان و مجموعه سیاست‌هایی که در ادامه مرور می‌شود، شناخت ماهیت واقعی این پدیده را سخت کرد. با توجه به اهمیت میلیتاریسم در تحولات تاریخی کشور نوشتار تشریح ماهیت آن را دغدغه خود می‌داند و مساله اصلی خود تبیین نحوه به کارگیری آن در دوره پهلوی اول قرار داده است. پژوهش به جهت نقش محوری رضاشاه، در تحولات این دوره، اندیشه‌های نظامی‌گرایانه او را متغیر مستقل و تحولات اجتماع را متغیر وابسته می‌داند و سؤال اصلی خود را به چگونگی تحمیل آن بر جامعه بدینگونه تنظیم کرده است: «رضاشاه در استفاده میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی چه راهبردی به کار بست؟».

نوشتار به جهت نقش ویژه رضاخان در تحولات نظامی دوره پهلوی اول، برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از رویکرد تفهیمی و بر استفاده کرده است. رویکردی مبتنی بر فهم همدلانه که به شناخت اعمال از دیدگاه فاعل می‌پردازد. (کوزر، ۱۳۸۰: ۲۹۹) علاوه بر این برای اینکه راهبرد کلی رضاخان در استفاده از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی آشکار شود چارچوب نظری ضمن تشریح مفهوم «میلیتاریسم» و «نظامی‌سازی»، الگوی نظامی سازی جامعه در آلمان را مد نظر گرفته است. در گام بعد تحت تاثیر رویکرد تفهیمی و بر اصول سازنده میلیتاریسم در باور رضاخان به عنوان راهنمای اقدامات او مورد بررسی قرار گرفته و دو حوزه مطبوعات و آموزش به عنوان نمودی از جامعه بازتعریف شده بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی تشریح شد. تحولی که هم به نظامی‌سازی

<sup>1</sup> militocracy

<sup>2</sup> militancy

فرهنگ و توجه نظامیان منتهی می‌شود، و هم ذات باز تعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های نظامیان، میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی است.

### چارچوب نظری پژوهش

در رابطه با مساله پژوهش، اثر مستقلى وجود ندارد. در آثار تاریخی که عموماً در قالب جامعه‌شناسی کلاسیک جنگ و ارتش تنظیم شده‌اند، تحلیل تحولات اجتماعی ناشی از نظامی‌گری تشریح نشده است. آثار متأخر نیز به جهت پیروی از ادبیات کلاسیک غرب (به دغدغه متفاوت که تشریح آن رفت) پاسخی به مساله پژوهش ارائه نمی‌دهند. تحت تاثیر وضعیت فوق در کتاب‌ها و پژوهش‌های داخلی معمولاً بخش کوتاهی به شاخص‌ها و نشانه‌های میلیتاریسم اختصاص می‌یابد، اما هیچ یک نظامیان، ارتش و کنشگری آنها به عنوان متغیر مستقل در نظر نمی‌گیرند. علاوه‌براین برخی از آثار با وجود استفاده از عبارت «مطالعه جامعه‌شناختی» تحقیقات خود را صرفاً به تحولات مراکز نظامی، آمارهای کمی و بررسی حوادث تاریخی متمرکز کرده‌اند. برای عبور از این مشکل، نوشتار در تشریح ماهیت این پدیده از نظریات غربی استفاده کرده و در تشریح نحوه نظامی‌سازی، آلمان (قبل از جنگ دوم جهانی) و کشورهای اخیراً میلیتاریستی شده را الگو قرار داده است.

### تعاریف مرتبط با میلیتاریسم

همانطور که اشاره شد به دلیل وجود ساختارهای محدود کننده نظامیان و عدم تجربه عملی جامعه میلیتاریستی در کشورهای غربی بعد از جنگ دوم جهانی، تعاریف و نظریات موجود عمدتاً به تقبیح این پدیده متمرکز هستند و نحوه نظامی‌سازی به عنوان مساله اصلی نوشتار مغفول مانده است. برای نمونه «والکر آر. برگاهان» میلیتاریسم را به عنوان: «روح و تمایلات یک سرباز حرفه‌ای؛ رواج احساسات و آرمان‌های نظامی در میان مردم؛ و باور به کارایی نظامی به عنوان تامین کننده اصلی منافع دولت» تعریف کرده است. (Berghahn, 1982: 2) «آلفرد واگنس» محقق برجسته تحولات نظامی میلیتاریسم را: «تسلط نظامیان بر غیرنظامیان، غلبه نا به جای خواسته‌های نظامی و تاکید بر ملاحظات نظامی، آرمان‌ها و مقیاس‌های ارزشی آنها در زیست دولت‌ها...» می‌خواند. در باور او: «نظامی‌گری»<sup>۲</sup>

<sup>1</sup> Volker R. Berghahn

<sup>2</sup> Militarism

نه مقابل «صلح جویی» بلکه نقطه مقابل واقعی آن «اصل برتری جامعه مدنی» است. به اعتقاد او جامعه میلیتاریستی شده: «نهادها و راه حل‌های نظامی را بالاتر از شیوه‌های زندگی غیرنظامی قرار می‌دهد و ذهنیت نظامی و شیوه عمل و تصمیم‌گیری خود را به حوزه غیرنظامی منتقل می‌کند.» (Vagts, 1937: 12-15) «چالمرز جانسون» میلیتاریسم را «پدیده‌ای می‌داند که به وسیله آن نیروهای مسلح یک ملت تلاش دارند تا حفظ نهادی خود را مقدم بر دستیابی به امنیت ملی یا حتی تعهد به یکپارچگی ساختار دولتی که خود بخشی از آن هستند قرار دهند.» (Johnson, 2004: 23-24) «استاوریاناکیس» میلیتاریسم را «مجموعه‌ای از نگرش‌ها و اعمال اجتماعی که به جنگ و آمادگی برای جنگ به عنوان یک فعالیت اجتماعی عادی و مطلوب باور دارند» تعریف می‌کند. (Mann, 2003: 3) باسویچ که نگران نفوذ میلیتاریسم در آمریکا است کتاب «میلیتاریسم جدید آمریکایی» خود را «آمریکایی‌های شیفته قدرت نظامی» تعریف می‌کند و می‌نویسد: «آمریکایی‌ها در زمان ما طعمه میلیتاریسم شده‌اند، آنها خود را با دیدگاهی رمانتیک نوعی سرباز معرفی می‌کنند، به قدرت نظامی به عنوان واقعی‌ترین معیار عظمت ملی باور دارند و در اثربخشی میلیتاریسم بسیار اغراق می‌نمایند. آنها قدرت و رفاه کشور را بر حسب آمادگی نظامی، اقدام نظامی و پرورش نوستالژیک گونه آرمان‌های نظامی تعریف می‌کنند.» (Bacevich, 2005: 1-5)

برخی از نظریات علاوه بر تعریف میلیتاریسم تلاش دارند با مفهوم «نظامی سازی» بخش‌های متعدد جامعه میلیتاریستی شده، نظام سیاسی و پرورش یک گفتمان خاص حامی ارتش و نظامیان توضیح دهند. برای نمونه «پیتر بی کراسکا» میلیتاریسم را «مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و مفروضات که بر استفاده از زور و تهدید به خشونت به عنوان مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار برای حل مشکلات تأکید دارند» تعریف می‌کند و تحمیل باورهای نظامی به جامعه را با مفهوم «نظامی سازی» توضیح می‌دهد. (Kraska, 2007: 501-513) «سیتیا انلو» نظامی سازی را تحمیل اصول میلیتاریسم به حوزه میهن پرستی و هویت ملی، شجاعت و شرافت، جنسیت و ساختار خانواده می‌خواند. (Enloe, 2015: 15-35) او علاوه بر این «نظامی سازی» را فرآیندی گام به گام می‌داند که طی آن یک شخص یا یک چیز به تدریج توسط ارتش کنترل می‌شود یا برای رفاه خود به ارزش‌های

<sup>1</sup> pacifism

<sup>2</sup> civilianism

<sup>3</sup> militarization

نظامی وابسته می‌شود. (Enloe, 2000: 14) «کاترین لوتر» نظامی‌سازی را یک فرایند گفتمانی می‌داند و می‌گوید: «نظامی‌سازی نه تنها با افزایش آشکار اندازه ارتش‌ها و تجدید حیات ملی‌گرایی‌های مبارز و بنیادگرایی‌های مبارز آرتباط نزدیک دارد، بلکه به تغییر شکل کمتر قابل مشاهده پتانسیل‌های انسانی به سلسله مراتب نژاد، طبقه، جنسیت و تمایلات جنسی گرایش دارد و به شکل‌دهی تاریخ ملی به نحوی که اقدام نظامی را تجلیل و مشروع می‌سازد می‌پردازد.» (Lutz, 2002: 104)

با توجه به تعاریف ارائه شده، میلیتاریسم با تسلط فرهنگ یا ایدئولوژی نظامی بر جامعه شناخته می‌شود. پایگاه نظری میلیتاریسم با ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی مرتبط است که از طریق آنها زیرساخت‌ها و تمهیدات نظامی رو به گسترش، عادی‌سازی و مشروعیت‌بخشی می‌شوند. ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی که اخلاق جنگجویی را ارزشمند می‌سازند و تهدیدها را به گونه‌ای جلوه می‌دهند تا هزینه‌های نظامی، مداخلات نظامی و نظامی‌سازی عرصه‌های غیرنظامی در اجتماع را تایید کند. (Gibson, 1995: 5)

### مدل‌های نظامی‌سازی جوامع

جامعه و فرهنگ نظامی‌سازی شده آلمان دوره هیتلر الگوی شناخته شده‌ای است و اقدامات متفکین در مقابله این پدیده گستره و مختصات جامعه نظامی‌سازی شده را نشان می‌دهد. دوره‌ای که متفکین برای مقابله این پدیده، ورای خلع سلاح و رماخت (نیروی هوایی) و برچیدن کارخانه‌های مهمات این کشور، در تلاش برای از بین بردن ارزش‌های میلیتاریستی حاکم بر لایه-های متعدد زندگی مردم بودند. حذف موقعیت برتر ارتش در جامعه، مقابله با نمادها و ارزش‌های میلیتاریستی حاکم بر فرهنگ، تخریب بناهای تاریخی مرتبط با جنگ، جمع‌آوری کتاب‌های نظامی‌گرایانه از کتابخانه‌ها، انحلال باشگاه‌های ورزشی نظامیان، منع رژه‌های نظامی، محدودیت در برافراشتن پرچم‌های نظامی، ممنوعیت پوشیدن لباس‌های خاکستری و رماخت، ممانعت از انتصاب پرسنل نظامی در آموزشگاه‌ها، نظارت بر برنامه‌های آموزشی جوانان و حمایت از ارزش‌های دمکراتیک به منظور از بین بردن جامعه بازتعریف شده بر مبنای اصول نظامی و مروج ارزش‌های نظامی بود. متفکین ذیل رویارویی خود با میلیتاریسم تلاش داشتند جامعه را بر مبنای اصول لیبرال

<sup>1</sup> Catherine Lutz

<sup>2</sup> militant nationalisms and militant fundamentalisms

دمکراسی باز تعریف مجدد نماید و با توسعه اصول لیبرالیستی در جامعه، نظام سیاسی، اقتصاد و فرهنگ عمومی به ساختار خود مشروعیت بخشی کنند. هدف پرورش گفتمانی بود که میلیتاریسم را تقبیح می‌کرد. توجه شود: رویه کلی متفقین در حذف ارزش‌های میلیتاریستی از فرهنگ عمومی، سبب شده بسیاری سیاست اجرا شده را نه «دمکراسی سازی» بلکه «غیرنظامی سازی» خطاب کنند. همه موارد فوق از جمله استفاده از نمادهای نظامی، رژه‌های سراسری، نظامی سازی مدارس و غیره که متفقین در صدد مقابله با آن بودند، تکنیک‌های نظامی سازی هستند و بخش‌های نظامی - سازی شده جامعه را نشان می‌دهند. اختفای منابع مالی برای عدم پاسخگویی به نهادهای نظارتی، ساخت تهدید، توسعه سوژه‌های وفادار حین نیروگیری برای ارتش و انبوهی دیگر از اقدامات که امروز عمدتاً در کشورهای در حال توسعه و درگیر دخالت نظامیان در سیاست جریان دارد تکنیک‌های نظامی سازی هستند.

انحراف منابع مالی به حوزه مطبوعات و بازتعریف کارکرد آنها بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی به عنوان یکی از تکنیک‌های نظامی سازی در مطالعات جدید بازتاب دارد. برای نمونه «نلوفر دی مل»<sup>4</sup> در تحلیل میلیتاریسم حاکم بر سریلانکا مدعی است: آنچه هژمونی ارتش را بر دولت و جامعه تعریف می‌کند، سرمایه‌گذاری در تداوم اخلاق و فرهنگ نظامی‌گری است و یکی از نمودهای آن می‌تواند دخالت در حوزه مطبوعات باشد. جامعه‌ای که در آن آرمان‌های نظامی ارزش‌گذاری و حمایت شده باشد، راه‌حل‌های بیش از حد خشونت‌آمیز برای حل منازعات مورد توجه قرار می‌گیرد. (De Mel, 2007) در همین رابطه «آلتین آی»<sup>3</sup> در بررسی دلیل انتشار مستمر و سازمان‌یافته کتاب‌ها و اندیشه‌های نظامی توسط وزارت فرهنگ ترکیه می‌گوید: «زمانی که ویژگی‌های مربوط به ارتش و نظامیان سهم بزرگی در شکل‌دهی فرهنگ جامعه دارد، جامعه با ارتش خود متحد می‌شود. زمانی که ارتش همه ویژگی‌های فرهنگی جامعه را دارد بدین معنی است که این نهاد به عنوان مرکز آموزش بیشتر ارزش‌های فرهنگی عمل می‌کند و این یک پیامد اجتناب ناپذیر است.» (Altinay, 2004: 1)

ترویج ارزش‌های میلیتاریستی در فرهنگ عمومی اساس نظریه «سی راییت میلز» است و

<sup>1</sup> nurturing a discourse

<sup>2</sup> democratization

<sup>3</sup> demilitarization

<sup>4</sup> Neloufer de Mel

نگرانی از تسلط میلیتاریسم در آمریکا را نشان می‌دهد. برای آمریکا میلز ساختار ویژه‌ای را ذیل «اقتصاد جنگ دائمی» تشریح می‌کند و مدعی تاثیر آن در شکل‌دهی پنهان به سیاست عمومی می‌شود. او در کتاب «نخبگان قدرت» به همگرایی نخبگان نظامی، دولتی و شرکت‌های خصوصی برای توسعه ارزش‌های نظامی‌گرایانه می‌پردازد و این تحول را مشروعیت‌بخش و عادی‌ساز یک آگاهی جنگی یا «فهم نظامی» در جامعه مدنی می‌خواند. (Mills, 1957: 5-12)

با توجه به توضیحات ارائه شده نوشتار فرضیه خود را بدینگونه تنظیم کرده است: «راهبرد رضاشاه برای بهره‌گیری از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی، نظامی‌سازی فرهنگ عمومی از مسیر بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی بود.» ادعایی که اثبات آن در گام اول با تشریح اصول و ارزش‌های میلیتاریسم آغاز می‌شود.

#### ۱- اصول میلیتاریسم در اندیشه رضاخان سردار سپه

میلیتاریسم به مثابه ایدئولوژی، در قیاس با لیبرالیسم از اصول و ارزش‌های خاصی ترکیب یافته که با «بیان»<sup>۱</sup> «توجیه»<sup>۲</sup> و ایجاد نوعی «نظم»<sup>۳</sup> تجدید، به سازماندهی جریان‌های اجتماعی حول «رویه‌ها»<sup>۴</sup> و «هویت‌های نظامی»<sup>۵</sup> یاری می‌رساند. بنابراین شناخت آنها برای تشریح تحولات صورت گرفته ضرورت دارد:

اصل اول: میلیتاریسم (بر خلاف لیبرالیسم که به همکاری همه دولت‌ها تاکید می‌کند) در کانون جهان‌بینی خود، به اصل وجود جنگ دائم باور دارد. میلیتاریست‌های سرشناس آلمان مانند «هاینریش فون ترایتسکه» ضمن باور به جنگ دائم، ذات جنگ را عامل اعتلای کشورها و عامل ساخت ملت‌ها می‌دانستند. (Nawyn, 2008: 48) شعار «تنها خون است که چرخ‌های تاریخ را به حرکت در می‌آورد» به نقل از موسولوینی (بشیریه، ۱۳۷۴: ۷۴) یا شعار معروف بیسمارک که می‌گفت: «حرف حق را باید از دهانه توپ شنید» تحت تاثیر اصل فوق، مشروعیت‌بخش رویکردهای قهری در حل منازعات بودند. رضاخان ورای باور به وجود یک جنگ دائم اساساً

<sup>1</sup> a war consciousness

<sup>2</sup> articulate

<sup>3</sup> justify

<sup>4</sup> order

<sup>5</sup> practices

<sup>6</sup> identities

زیستی در منازعه داشت و وجودش نمود عملی این اصل میلیتاریستی بود. (حق گو و دیگران، ۱۴۰۱) او کل زندگی را جنگ مستمر می دانست و می گفت: «...تا وقتی که هجوم می کنی و شلیک می کنی پیشرفت و پیروزی داری ولی هنگامی که دست از جنگ می کنی و از شلیک خودداری می کنی و حالت دفاعی بخود می گیری ناچار عقب نشینی می کنی و دشمن بر تو پیروز می - گردد...» (البصری، ۱۳۵۰: ۱۸۹)

**اصل دوم:** ذیل باور به جنگ دائم، میلیتاریست‌ها (برخلاف لیبرالیسم که خواست مردم را سرچشمه قدرت دولت می داند) به توان ارتش به عنوان منبع و سرچشمه امنیت جامعه باور دارند و دستیابی به صلح را از طریق افزایش توانمندی نظامی ممکن می دانند. آنها در ملایم ترین شکل خود به این گزاره تاکید می کند که: «صلح از راه توانمندی نظامی» ممکن می شود و آمادگی نظامی بهترین یا تنها راه دستیابی به صلح است. در مقام مقایسه شعار «فون ماسوو» از میلیتاریست‌های آلمان زمانی که می گفت: «تنها امید ما سرنیزه‌ها و توپ‌های سربازانمان است»، در ایران دوره پهلوی اول در قالب «بهشت زیر سایه نیزه‌هاست» تجلی یافته بود. (قشون، ۱۳۰۴، شماره اول: ۱) رضاخان به جهت باور به جنگ دائم، به ارتش و نیروهای نظامی اهمیت والایی قائل بود و در کانون برنامه‌ها و اقداماتش این اعتقاد عمیق قرار داشت که «یک ارتش قدرتمند تنها وسیله نجات کشور از بدبختی و وضعیت حاضر است.» (Ghods, 1989: 93-94) او علاوه بر این حکومت مورد نظر خود را حکومتی می دانست که: «تجلیل و تعظیم قشون را از اولین شرایط سعادت مملکت بشمار آورد و نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.» (بیگلری، ۲۵۳۵: ۴۴) امری که به برتری نظامیان در مقابل غیرنظامیان منتهی می شود.

اصل سوم: میلیتاریسم در مقابل تفکیک قوا در اندیشه لیبرالیسم، به وجود یک رهبر نظامی یا رهبری متمرکز به عنوان سامان بخش امور در شرایط جنگ دائم باور دارد. تحت تاثیر این اصل عوامل انگلستان از قدرت گیری یک دیکتاتور نظامی حمایت کردند و ترجیح بند تکراری «ایران نیازمند یک رهبر مقتدر است» در یادداشت‌های روزانه آبرونساید ظاهر شد. (غنی، ۱۳۷۷: ۲۰۸) ژنرال آبرونساید در نوشته‌های خود در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ / ۲۴ دیماه ۱۲۹۹ می گوید: «شخصاً عقیده دارم که پیش از آنکه از اینجا بروم و بتوانم قوای قزاق را به حال خود رها کنم، در واقع یک دیکتاتوری نظامی می تواند گرفتاری‌های ما را برطرف کند و ما را قادر خواهد ساخت که بی هیچ دردمندی، این کشور را ترک کنیم.» (آبرونساید، ۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۲۵) رضاخان به عنوان فردی که در

کانون تحولات نظامی دوره مورد نظر نوشتار قرار داشت، خود را نمود این اصل می‌پنداشت و ذیل مفهوم «سربازشاه» یعنی کسی که مدارج سربازی تا پادشاهی را با شایستگی طی کرده، مشروعیت-بخشی و توجیه می‌نمود.

**اصل چهارم:** میلیتاریست‌ها (بر خلاف لیبرالیسم که بر تابعیت دولت از خواست مردم تاکید دارد) بر لزوم ساخت یک جامعه نظامی همراه و همدل با ارتش و نظامیان در محیطی دائم‌الجنگی باور دارد. شعار «قشون ملت است و ملت قشون» که مستمر تکرار می‌شد، نمود عملی باور به اصل فوق بود. (نشریه قشون، ۱۳۰۰، شماره ۴: ۲) این شعار یک فرا روایت استراتژیک برای گفتمان-سازی و میلیتاریستی کردن فرهنگ جامعه بود. ذیل این فرا روایت ایده «یک ایران قوی وابسته به یک ارتش قوی است» قرار داشت. در همین رابطه نشریه قشون به تاریخ اول اسفند ۱۳۰۰ مقاله‌ای دارد که بایستی از آن به مانیفیست رضاخان و حامیانش برای نظامی‌سازی جامعه تعبیر شود. این مقاله تشکیل ارتش جدید در ایران را لازمه حفظ زندگانی، استقلال مملکت و حقوق جامعه و فقدان آن بعد از مشروطیت را عامل تحمیل انواع زیان‌های اجتماعی می‌خواند. این مقاله به صراحت تاکید دارد: «... قشون قابل فراموش شدن نیست و هر گونه تشکیلات اجتماعی و عمرانی و اقتصادی روی استحکام قلعه‌های نظامی و روح پر شهامت و قلب قوی سرباز قرار می‌گیرد...» (نشریه قشون، اسفند ۱۳۰۰، شماره اول) علاوه بر این شخص رضاخان در راستای تبدیل میلیتاریسم به بخشی از گفتمان رسمی کشور و استفاده از آن در نظامی‌سازی جامعه، در سخنرانی سال ۱۳۰۶ گفت: «... انتظار من این است که قشون من سرمشق اخلاق ستوده و خط مشی عمومی برای نیل بترقیات ملی گردد...» (روزنامه شفق سرخ، ۱۳۰۶: شماره ۹۲۷) به جهت لزوم نظامی‌سازی جامعه، دولت‌های میلیتاریست عمیقاً دل‌نگران "روحیه ملت" هستند و تلاش می‌کنند روحیات حامی ارتش و نظامیان را تقویت کنند. (بلاندل، ۱۳۷۸: ۴۳۷)

میلیتاریست‌ها ذیل اصل اول، دوم و سوم ایجاد یک ارتش بزرگ و توسعه نیروهای نظامی را در دستور کار دارند که معمولاً با هزینه‌های انبوه نظامی و اولویت رویکردهای قهری و برتری نظامیان بر غیرنظامیان همراه است. اما در تحقق اصل چهارم: یعنی همراه کردن روانی مردم با اصول اول تا سوم) مجموعه اقداماتی انجام می‌گیرد که با مفهوم نظامی‌سازی شناخته می‌شود و فرضیه نوشتار آن را باز تعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی جهت نظامی‌سازی فرهنگ عمومی می‌خواند. ادعایی که در دو حوزه مطبوعات و آموزش آزمون شده است.

## ۲- نظامی سازی جامعه

## ۲-۱- نظامی سازی حوزه مطبوعات

نظامی سازی حوزه مطبوعات بدین معنی است که با مجموعه اقدامات و سیاست‌هایی روزنامه‌ها و رسانه‌ها به جای انتقاد از تغییر ساختار نظام مشروطه، دخالت نظامیان در سیاست و غیره، به ترویج ارزش‌های ارتش و نظامیان مشغول شوند. این کار با انحراف منابع مالی ارتش به حوزه مطبوعات انجام گرفت. در ابتدای امر او وزارت جنگ را از نظارت کابینه غیرنظامی کشور خارج و استدلال نمود وزارت جنگ ارتباطی با کابینه‌ها و دولت‌های مستقر ندارد. ذات خارج کردن وزارت جنگ از تسلط و نظارت غیرنظامیان اولین اقدام در راستای بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی بود. علاوه بر این او ساختار وزارت جنگ را برای اختفای منابع مالی ارتش و عدم پاسخگویی به نهادهای نظام مشروطه تغییر داد. (بیگلی، ۲۵۳۵: ۱۵۱) اعتراض مکرر نمایندگان مجلس در دوره وزارت جنگی رضاخان، مناقشه وزیر جنگ با میلسپو و طرح استیضاح سردار سپه در آبان ماه ۱۳۰۲ که به رهبری آیت‌الله مدرس پیگیری می‌شد ریشه در همین مسئله داشت. (خواجہ نوری، ۱۳۷۵: ۳۰۳) بدون توجه به منابع و روش‌های افزایش بودجه مالی ارتش که هر یک نمود دیگری از نظامی سازی هستند، ذات افزایش بودجه نه تنها بر تعداد نیروهای مسلح، تجهیزات و میزان آمادگی رزمی نیروها، بلکه به طور غیرمستقیم بر میزان نفوذ سیاسی و امتیازات نظامیان تاثیر گذار است. به تعبیر نوردلینگر: «تغییر در اندازه بودجه دفاعی نشانگر قدرت سیاسی و اعتبار نیروهای مسلح است.» (Nordlinger, 1970: 68-71)

در رابطه با فشار عوامل کودتا و نظامیان به مطبوعات، بستن جراید و سانسور روزنامه‌ها، در منابع تاریخی مطالب زیادی وجود دارد، اما اسناد منابع مالی ارتش و تاثیر آن در این حوزه کاملاً دور از دسترس محققین بوده است. رضاخان در مقابل برخورد قاطعی که با مطبوعات مخالف داشت، با انتقال منابع مالی، این حوزه را بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی بازتعریف نمود، تا اقدامات و راهکارهای نظامی گرایانه‌اش تحت تاثیر اصل اول و دوم تبلیغ و ترویج گردد. این منابع در قالب کمک‌های مالی و خرید سهام به صورت کاملاً مخفیانه انتقال داده می‌شد. گستره نظامی-سازي مطبوعات که بخشی از بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی محسوب می‌شود راز مخفی کردن دفاتر مالی و عدم پذیرش نظارت مجلس را آشکار می‌کند. برای نمونه روزنامه-

های «حصار»، «شفق سرخ»، «درفش ایران»، «سروش ایران»، «ماه نو»، «عدل» و جریده‌های «اقبال»، «راه نجات»، «جنگل مولا»، «صدای اصفهان»، «فریاد» و انبوهی دیگر به گواه اسناد وزارت دفاع با رضاخان مراودات مالی داشتند. (آرشیو ودجاء، بخش توصیه حکومتی، زونکن ۱، پرونده ۱۳۷)

تحت تاثیر منابع مالی ارتش که نمود بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی است، روزنامه‌ها به مروج اقدامات ارتش و نظامیان تبدیل شده بودند. برای نمونه روزنامه *ستاره ایران* ستون مخصوصی در صفحه اول با عنوان "ضجه ولایات بر علیه قاجاریه" داشت و همه‌روزه مطالبی در رابطه با نظامیان و محسنات حضور آنها منتشر می‌کرد. (مکی، ۱۳۷۴، ج سوم: ۳۷-۳۹)

روزنامه «شفق سرخ» در ازای دریافت منابع مالی وظیفه داشت عملیات‌های ارتش را پوشش دهد. (آرشیو ودجاء، بخش مالی، زونکن ۴، پرونده ۲۳۱) روزنامه کوشش سال ۱۳۰۱ به جهت دریافت منابع مالی برای توصیف کودتای سوم اسفند، از عبارت «کودتای مقدس» استفاده کرد. (کوشش، اسفند ۱۳۰۱، ش ۲۲: ۱) سال ۱۳۰۲ مطبوعات وابسته از کودتا و سوم اسفند به عنوان «عید ملی»، «نوروز سیاسی»، «روز تجدید حیات ایران» و ... نام بردند. (کوشش، اسفند ۱۳۰۲، ش ۱۷: ۱) سال ۱۳۰۵ روزنامه کوشش در سرمقاله‌ای با عنوان «روز تاریخی»، از کودتای سوم اسفند و تحولات نظامی به عنوان **کانون ساختار اجتماعی** نام برد. روزنامه شفق سرخ و شخص آقای علی دشتی تحت تاثیر منابع مالی ارتش، قهر تاریخی رضاخان را با عنوان "پدر مملکت رفته است" توصیف نمودند. (بهار، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۶۵) همراهی مطبوعات بعدها در ماجرای جمهوری خواهی، تغییر سلطنت و حمایت از سیاست‌های خاندان پهلوی بروز داشت. (حقانی، ۱۳۹۷)

## ۲-۲- نظامی سازی آموزش

به مانند تحولات صورت گرفته در حوزه مطبوعات نظامی سازی آموزش دوره پهلوی اول نمود دیگری از نظامی سازی فرهنگ عمومی از مسیر باز تعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی بود و این کار با تعریف یک نظام آموزش استاندارد سراسری انجام گرفت. برای تشریح تحول صورت گرفته پرداختن به نظامی سازی آموزش در آلمان حائز اهمیت است. اهمیت نظامی سازی این حوزه بقدری است که: «کاتلین جی نایان» در کتاب «ضربه به ریشه‌های نظامی گری آلمانی» نفوذ فرهنگ یا ایدئولوژی میلیتاریستی بر جامعه را از منظر آموزش نظامی سازی شده توضیح می‌دهد و می‌گوید: «سرباز آلمانی قربانی بزرگترین جنایت آموزشی در تاریخ جهان شده است [...] سرباز از دوران کودکی، در تمام مدارس خود، این آموزه را شنیده که: زور، بی‌رحمی و

اطاعت کورکورانه از پیشوا، او و مردم آلمان را به موقعیتی می‌رساند که بر همه مردمان دیگر جهان تسلط دارند. سرباز با شنیدن و تکرار مداوم این آموزه در طول سال‌های حیات خود، به شدت به آن اعتقاد پیدا کرده است.» (Nawyn, 2008: 71)

در دوره پهلوی اول، تعریف نظام آموزشی استاندارد سراسری با اینکه در یک بعد برای غلبه بر سطح نازل سواد نظامیان طراحی شده بود، اما همین سیستم به خصوص بعد از ابداع نظام وظیفه، کنترل دولت را بر نظامیان از کلاس درس تا جبهه‌های نبرد ممکن کرد و با طراحی و توسعه نهادهای شبه نظامی به بخش مهمی از ساختار مروج ارزش‌های میلیتاریستی تبدیل شد. (کرونین، ۱۳۷۷: ۵۰) تعریف لباس‌های شبه نظامی برای دانش آموزان، حضور و سخنرانی نظامیان در مدارس (آرشیو ودجاء، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۱۱، پرونده ۱۲۷۶) و تعریف دوره‌های آموزش نظامی بخش دیگری از بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی بودند. (آرشیو ودجاء، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۱۰، پرونده ۱۲۳۷) علاوه بر این نهادهایی مانند سازمان پیشاهنگی، نمودی از نظامی‌سازی آموزش بود که بر مبنای فرضیه نوشتار بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی محسوب می‌شد.

نظام وظیفه اجباری از ارکان اساسی نظامی‌سازی آموزش بود. البته ذات نظام وظیفه به خصوص در شرایط فقدان جنگ مشخص خارجی عامل تحکیم ارتباط دولت-ملت محسوب می‌شود، روند اجتماعی کردن جوانان و القاء ارزش‌های ملی و مدنی در مرحله حساس زندگی آنها را تسهیل می‌نماید و از شهروندان افرادی وفادار و با فضیلت می‌سازد. (George, 2008: 66-339) اما همین نهاد بالقوه می‌تواند عاملی برای گسترش میلیتاریسم در جامعه باشد و قادر است نگرش و الگوی انتخاب سیاسی سربازان را تغییر و شکاف نظامیان-غیرنظامیان در جامعه را تشدید کند. (Stadelmann, 2018: 66-639) عوامل خاندان پهلوی به نظام وظیفه اجباری در کنار آموزش و پرورش سراسری، سازمان پرورش افکار، سازمان پیشاهنگی و غیره، به عنوان مدرسه ملت جهت ترویج ارزش‌های میلیتاریستی باور داشتند. (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۸۳) غلامحسین مقتدر نظام وظیفه را به عنوان مدرسه ملت و کل قشون را به عنوان مکتب تربیت و نشو و نماي احساسات ملی جامعه می‌دانست. (مقتدر، ۱۳۰۴: ۳۳۸) او نهادهای آموزش نظامی مانند نظام وظیفه را پایانی بر انحصار نهادهای آموزشی سنتی می‌دانست، به صراحت در رابطه با استفاده از نیروهای نظامی به عنوان ابزار سیاسی می‌گفت: «[سرباز] همان مشت آهنینی را که در موقع جنگ به کله

دشمنان نظامی وطن کوبیده بود، در موقع صلح نیز بر دهان دشمنان سیاسی آن خواهد نواخت.» (نشریه قشون، ۱۳۰۴، ش ۸: ۳۳۷-۳۳۸) فتح الله معتمدی از دولتمردان دوران پهلوی، نظام وظیفه به عنوان مدرسه ملت را نهادی می‌دانست که در آن به افراد آموخته می‌شود: همه در هر جایگاهی باید سرباز و مطیع مقامات نظامی باشند. (معتمدی، ۱۳۷۱: ۲۵) علاوه بر این سربازخانه‌ها محلی برای توجیه نظامی‌گری و تبلیغ اقدامات نظامیان و افسران بود. نظام آموزشی نظام وظیفه، افسران و نظامیان را عامل کارهای بزرگ و سازنده افتخار برای کشور معرفی می‌کرد. (آرشیو پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: ف ۱۱۴-۲۰۰۱-۳۰-۰)

در نظام آموزشی استاندارد آن مقطع بسیاری از کتاب‌ها مروج ارزش‌های میلیتاریستی بودند. برای نمونه کتاب «ارتش مقدم بر همه چیز» ضمن کم رنگ کردن باورهای مذهبی سربازان و نظامیان، مروج ارزش‌های میلیتاریستی بود. کتاب دیدگاه دیدگاهی جنگ طلبانه داشت و با ارائه کدهای متعدد از قوانین طبیعی، قانون تنازع بقاء، قانون بقای اصلح و غیره در تلاش برای توجیه میلیتاریستی کردن جامعه بود. و رای اینها کتاب توجیه اقدامات نظامی رضاشاه را در دستور کار داشت و تلاش می‌کرد ارتش و نظامیان را به عنوان ابزار ترقی معرفی نماید. علاوه بر این پرداختن به فضای جنگ دائم در حوزه بین‌الملل با هدف مشروعیت بخشی به هزینه‌های نظامی صورت می‌گرفت. (ارتش مقدم بر همه چیز، ۱۳۱۷: ۲۰-۲۵)

عوامل خاندان پهلوی استفاده آلمان‌ها از نظامی‌سازی آموزش را الگوی خود قرار داده بودند. (پهلوی، سال سوم، ش ۵۴: ۱۶) آنها از ممنوعیت ایجاد نظام وظیفه در آلمان ذیل پیمان ورسای آگاهی داشتند و ابتکارات برلین در بهره‌برداری حداکثری از آموزش نظامی‌سازی شده را می‌ستودند. تقلید از آلمان در دوره متین دفتری به اوج خود رسید و نهادهایی مانند مجمع جوانان ایران و غیره، برای ترویج ایده‌ال مورد نظر حاکمیت بود. (آرشیو ودجاء، بخش اداری، قسمت منابع انسانی، زونکن ۴، پرونده ۳۴۹)

نوشتار تحولات حوزه مطبوعات و آموزش را تنها بخشی از جامعه نظامی‌سازی شده ذیل اصل چهارم میلیتاریسم می‌داند. اقداماتی که همراه کردن روانی مردم با اقدامات میلیتاریستی را از طریق نظامی‌سازی فرهنگ عمومی تعقیب می‌کند.

### ۳- نظامی‌سازی فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی مجموعه منسجم و نظام یافته‌ای از اهداف، ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و

هنجارهای مردم در یک جامعه، قوم یا ملت است. این مجموعه تمامی فعالیت‌های آگاهانه یا عادت‌واری که با توجه به شرایط تاریخی، سیاسی، مذهبی و غیره در جهت برآوردن نیازهای جامعه طراحی شده‌اند را در بر می‌گیرد. زمانی که این مجموعه منسجم و نظام یافته به موضع‌گیری مردم در رابطه با نظام سیاسی مربوط می‌شوند فرهنگ سیاسی خوانده می‌شود و خود را در قالب نهادها، رفتارها، ساختارها، و کنش‌های سیاسی بروز می‌دهد. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۳۳۶)

قانونی بودن دوئل در رایش سوم تحت عنوان «تسویه مردانه جنایت برای ناموس» و احترام عمومی به نظامیان و لباس نظامی بخشی از فرهنگ عمومی نظامی‌سازی شده هستند. اینکه در توصیف میلیتاریسم آلمانی از «خلقیات و عقاید میلیتاریستی» حامی ارتش و نظامیان بحث می‌شود به نظامی‌سازی فرهنگ و جامعه اشاره دارد. (Vagts, 1937: 15) علاوه بر این استقبال قهرمان‌گونه مردم آلمان از نظامیان شکست خورده این کشور در جنگ دوم جهانی، فرهنگ نظامی‌سازی شده را نشان می‌دهد. (Raymond, 1945: 2)

در خصوص نحوه نظامی‌سازی فرهنگ عمومی، توجه به لایه‌های مختلف این حوزه حائز اهمیت است. سطوح زیرین فرهنگ عمومی که معمولاً جهانی‌بینی‌ها و شناخت شناسی‌ها را در بر می‌گیرند، ریشه بسیاری از باورها، اعتقادات و ارزش‌ها به عنوان لایه دیگر فرهنگ را تشکیل می‌دهند. در سطح یا لایه دیگر آئین‌ها، هنر و ادبیات قرار دارد و بر پایه باورها، اعتقادات و ارزش‌های یک جامعه استوارند. لایه بعدی که بیرونی‌ترین و آشکارترین سطح است، هنجارها و الگوهای رفتاری و معیارهای اجتماعی در یک جامعه مورد مشاهده و بررسی است. (فردرو، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۷۰) در بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی برای لایه‌های مختلف فرهنگ عمومی یعنی جهانی‌بینی‌ها، آئین‌ها، هنر و ادبیات، هنجارها و الگوهای رفتاری ایده‌آل نظامی معرفی و تبلیغ می‌شود. ارائه جهان‌بینی متکی بر جنگ دائم، توسعه آئین‌های نمایشی متکی بر جنگ، حمایت از ادبیات و هنر جنگ‌آوری، و در راس همه ترویج هنجارها و الگوهای رفتاری نظامیان، نظامی‌سازی فرهنگ هستند. اقداماتی که در منابع تاریخی تحت عنوان ترویج روح سلحشوری تبلیغ می‌شدند. (بنی احمد، بی تا: ۲۴۷-۲۴۹)

فرهنگ عمومی نظامی‌سازی شده در ماجرای تصویب نظام وظیفه اجباری بازتاب دارد. برای نمونه در سال‌های اولیه اجرای نظام وظیفه اجباری، کسر قابل توجهی از افراد داوطلب ورود به

<sup>1</sup> militarism of moods and opinions

ارتش بودند. این مهم تحت تاثیر فرهنگ نظامی سازی شده و تحسینی بود که از ارتش و نظامیان در جامعه وجود داشت. برای مثال از ۳۸۵ نفر جذب شده از همدان در اسفند ۱۳۰۵، بیش از ۸۵ نفر داوطلب بودند، حتی برخی داوطلبین کم سن و سال برای ورود به ارتش تقلا می-کردند. (قراگوزلو، ۱۳۸۲: ۴۱) در موردی دیگر مرحوم مدرس ضمن توجیه لزوم اجرای نظام وظیفه که البته با شروط مهمی این کار انجام دادند به صراحت از مهیا بودن مردم سخن می گوید که نشان از نظامی سازی فرهنگ عمومی است. (عاقلی، ۱۳۷۷: ۲۱۷-۲۲۰) البته در سوی دیگر و در مناطق خارج از حضور نظامیان، یا مناطق دور از تاثیر میلیتاریسم مانند مناطق عشایری بسیاری در مقابل امر سربازگیری مقاومت می کردند که از اهمیت اصل چهارم میلیتاریسم حکایت دارد.

شواهد متعددی از اذعان به نظامی سازی فرهنگ عمومی وجود دارد. حبیب الله نویخت با انتشار مطلبی تحت عنوان «سپاهی گری» به نقش ارتش در تربیت اخلاقی مردم پرداخت و نوشت: «مقصود ما از این قسمت چنین نیست که یک سلسله اخلاق و ملکات و واجبات مخصوص به سپاه و نظامیان را ایراد نمائیم. سپاهی گری یعنی سربازی و اخلاق نظامی است که بایستی عموم افراد یک ملت بدانها متصف باشند تا بتوانند در جنگ و جدال زندگی و در برابر تقدم و پیشرفت حیاتی و ارتقاء و تکامل ملی پایدار بمانند...» (نویخت، ۱۳۰۴: ۱۰) او زمانی که قوه برای وطن را از همه چیز واجب تر معرفی می کرد و مدعی بود: «هر ملتی که نظام یعنی قوه دارد، طبیعت سایرین را مجبور به احترام و کوشش بدو خواهند نمود»، یا زمانی که آمادگی نظامی را از «مسلمات اخلاق اجتماعی ملت» می خواند، مشغول نظامی سازی فرهنگ عمومی بود (نویخت، ۱۳۰۴: ۱-۳). در کلیت امر مطبوعات و آموزش هایی که افسران و نظامیان را روح و مردم را جسم جهت ساخت یک تمدن بزرگ معرفی می کردند، مشغول نظامی سازی فرهنگ عمومی بودند. (آرشیو پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازبایی: ف ۱۱۴-۲۰۰۱-۲۹-۰) توجه شود: در ساعات اولیه صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰، زمانی که اخبار حمله روسیه و انگلستان منتشر شد، بسیاری از مردم تحت تاثیر تبلیغات میلیتاریستی، منتظر واکنش انتقام جویانه ارتش ایران بودند. (موید امینی، ۱۳۲۱: ۳۸)

برای بررسی بازتاب میلیتاریسم در آن مقطع از کشور مقاله سفارت آمریکا در ایران به مناسب ازدواج ولیعهد به تاریخ شهریور ۱۳۱۷ (سپتامبر ۱۹۳۸) در یک نشریه فرانسوی لحاظ اهمیت است.

<sup>1</sup> Journal de Téhéran

در این مقاله با چاپ چندین عکس از محمدرضا در لباس نظامی نتیجه‌گیری شده بود: افتخار شاهنشاهی ایران به این است که ولیعهد خود یک «سرباز» است و در تمامی تمرینات آموزشی و رزمی حضور داشت. در این مقاله محمدرضا به جهت حضور در آموزش‌های عالی نظامی الگویی برای جوانان ایران معرفی شده بود. فحوای کلام نویسنده این بود که نظامی‌گری (میلیتاریسم) شاخص مهمی است که به پادشاه آینده ایران شایستگی جانشینی را داده و دوستان و امرای نظامی از پادشاهی او حمایت خواهند کرد. (Bingaman, 2011: 92) تاکید بر نقش ارتش و نظامیان در ثبات سلطنت پهلوی اول از دیگر موارد مهم این مقاله بود. در کلیت مطلب سفارت آمریکا بر چهار موضوع اصلی تاکید داشت: اول قدرت نظامی به عنوان عامل مشروعیت رضاشاه؛ دوم وجود نخبگان نظامی در جامعه؛ سوم اهمیت ارتش برای کل ایران و امنیت کشور و در نهایت: لزوم رفتار ایرانیان به عنوان سرباز در خدمت کل ملت و به واقع در خدمت رضاشاه.

### نتیجه‌گیری

نوشتار بررسی ماهیت میلیتاریسم را از منظر نحوه به کارگیری آن به عنوان الگوی سامان-بخش ساختار اجتماع در دستور کار داشت. برای انجام این مهم دوره‌ای از تاریخ معاصر کشور انتخاب شده بود که میلیتاریسم نه تنها در ایران، بلکه در سطح بین‌الملل دارای جاذبه بود. بنابراین در یک بعد الگوی آلمان قبل از جنگ دوم جهانی و تجربه اخیر کشورهای درگیر میلیتاریسم، و در بعد دیگر به جهت جایگاه ویژه رضاخان در تحولات نظامی، از رویکرد تفهیمی و بر که به فهم همدلانه اعمال فاعل باور دارد برای تحلیل اقدامات او به کار گرفته شد. برای اثبات فرضیه نوشتار که باور داشت: «راهبرد رضاشاه برای بهره‌گیری از میلیتاریسم به مثابه امر اجتماعی، نظامی‌سازی فرهنگ عمومی از مسیر بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های نظامی‌گرایانه و میلیتاریستی بود»، دو حوزه مطبوعات و آموزش مورد تحلیل قرار گرفت و مشخص شد: به جهت اینکه اقدامات رضاخان ذیل اصل اول، دوم و سوم مانند توسعه ارتش و توسعه نیروهای نظامی و برتری بخشی به نظامیان، انطباقی با ساختار مشروطه نداشت، نظامی‌سازی جامعه و فرهنگ عمومی از مسیر بازتعریف جامعه بر مبنای ارزش‌های میلیتاریستی در دستور کار قرار گرفت. (اصل چهارم میلیتاریسم) هدف همراه کردن روانی مردم با ارتش و نظامیان بود. تحولی که تا حدود زیادی به اولویت رویکردهای قهری در حل منازعات داخلی، وجود ارتش بزرگ، هزینه‌های بالای نظامی و

برتری نظامیان در مقابل جامعه مدنی مشروعیت بخشی کرد.

## منابع

- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (ف ۱۱۴-۲۰۰۱-۲۹-۰)
- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر، شماره بازیابی: (ف ۱۱۴-۲۰۰۱-۳۰-۰)
- آرشیو اسناد ودجاء - مقطع قبل از ۱۳۲۰ - بخش اداری، قسمت منابع انسانی، زونکن ۴، پرونده ۳۴۹.
- آرشیو اسناد ودجاء، قسمت اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش توصیه حکومتی، زونکن ۱، پرونده ۱۳۷.
- آرشیو اسناد ودجاء، قسمت اول (قبل از شهریور ۱۳۲۰)، بخش مالی، زونکن ۴، پرونده ۲۳۱.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اداری - منابع انسانی - زونکن ۱۰ - پرونده ۱۳۳۷.
- آرشیو اسناد وزارت دفاع، بخش اداری - منابع انسانی - زونکن ۱۱ - پرونده ۱۲۷۶
- بی نا (۲۵۳۵). رضاشاه کبیر را بهتر بشناسیم، به همت سرتیپ حیدر قلی بیگلری، تهران: چاپخانه خرمی.
- بی نا (۱۳۱۷). ارتش مقدم بر همه چیز، بی جا.
- انتخابی، نادر (۱۳۹۰). ناسیونالیسم و تجدد؛ در ایران و ترکیه، تهران: نگاره آفتاب.
- آیرونساید، ادموند (۱۳۷۳). خاطرات سری آیرونساید، تهران: نشر موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- بشیریه حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- البصری علی (۱۳۵۰). یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست الوزرایی و فرماندهی کل قوا، ترجمه: شهرام کریملو، ستاد بزرگ ارتشتاران.
- بلاندل، ژان (۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بنی احمد، احمد (بی تا). تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه، بی جا، بی نا.
- حق گو، جواد و حسین مولایی (۱۴۰۱). ضرورت مختصات شناسی حکومت رضا شاه در ایمن سازی جامعه ایرانی در مواجهه با جنگ شناختی دشمن، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱۰)،
- حقانی موسی، گزیده اسناد وزارت جنگ: غائله جمهوری خواهی در مقطع ۱۳۰۲-۱۳۰۳، تهران: انتشارات دفاع، ۱۳۹۷.
- خواجه نوری ابراهیم (۱۳۷۵). بازیگران عصر طلایی، تهران، سپهر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). تاریخ معاصر یا حیات یحیی، جلد سوم، تهران: فردوسی.
- روزنامه شفق سرخ، سوم اسفند ۱۳۰۶، شماره ۹۲۷.
- عاقلی باقر (۱۳۷۷). رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، نشر نامک.

- غنی، سیروس (۱۳۷۷). بر آمدن رضاخان افتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
- فردرو، محسن و دیگران (۱۳۸۰). جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات، صفحات ۱۲۴-۱۷۰)، تهران: آرون، چاپ اول.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۸۲). جنگ‌های لرستان: لشکرکشی رضاشاه به سرکردگی سپهبد احمد آقا امیر احمدی (معروف به رستم رضاخان) آن سامان، تهران، انتشارات اقبال.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: انتشارات خجسته، چاپ اول.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی.
- معتمدی، فتح الله (۱۳۷۱). یادها و یادبودها، ویراستار احمد انواری، لندن: نشر کتاب.
- مقتدر، غلامحسین (۱۳۰۴). اهمیت مداخله صاحب منصب در تربیت اجتماعی، قشون، ۷ و ۸.
- مکی حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی، جلد سوم.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۳۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲.
- موید امینی، داوود (۱۳۲۱). از سوم تا بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰، تهران: بی نا، چاپ اول.
- نویخت، حبیب الله (۱۳۰۴). سپاهی گری، قشون، شماره اول، ۱-۳ و ۱۰.
- Ayse Gul Altinay, *The Myth of the Military-Nation: Militarism, Gender, and Education in Turkey*, NEW York, PALGRAVE MACMILLAN, 2004, P 1.
- Bacevich, Andrew J. *The New American Militarism: How Americans Are Seduced By War*. New York: Oxford University Press. 2005. P: 1-5.
- Berghahn, Volker R. *Militarism: The History of an International Debate, 1861-1979*. New York: St. Martin's Press. 1982. P: 2.
- Lyndon G. Bingaman, *Conscripting The State: Military And Society in Iran 1921-1941*, University of Maryland, 2011.
- C. Wright Mills, *The Power Elite* (New York: Harper, 1957); Catherine Lutz, "Militarization," in *A Companion to the Anthropology of Politics*, ed. David Nugent and Joan Vincent (London: Blackwell, 2004). California Press, 1968, P: 184-186.
- Enloe, C. *Cynthia Enloe Masterclass*, The University of Auckland, 2015.

- Enloe, Cynthia. *Maneuvers: The International Politics of Militarizing Women's Lives*. Berkeley: University of California Press, (2000).
- George, Julie A., and Jeremy, M. Teigen. 2008. "NATO Enlargement and Institution Building: Military Personnel Policy Challenges in the Post-Soviet Context." *European Security* 17(2-3):339–66.
- Gibson, James William. 1994. *Warrior dreams: violence and manhood in post- Vietnam America*. New York: Hill & Wang.
- Johnson, Chalmers. *The Sorrows of Empire: Militarism, Secrecy, and the End of the Republic*. New York : Metropolitan Books. 2004. P: 23-24.
- Kathleen J. Nawyn, *Striking at the roots of German militarism: efforts to demilitarize German society and culture in American-occupied Württemberg-Baden, 1945-1949*, Chapel Hill, 2008, P: 48.
- Kraska, Peter B. 2007. *Militarization and policing - Its relevance to 21st century police*.
- Lutz, Catherine. 2002. *Making war at home in the United States: militarization and the current crisis*. *American Anthropologist* 104(3):723.
- M. Reza Ghods, *Iran in the Twentieth Century: A Political History* (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1989), 93-94.
- Mann, Michael. *Incoherent Empire*, London: Verso. 2003. P: 3.
- Moose, Dispatch 1400, *Press Campaign to Popularize Crown Prince*," September 13, 1938, G-2 Geographic File for Iran, Record Group 165, Box 1661/File 3100, National Archives, College Park, MD.
- Neloufer De Mel, *Militarizing Sri Lanka: Popular Culture, Memory and Narrative in the Armed Conflict* (New Delhi: Sage, 2007).
- Nordlinger, Eric A. "Soldiers in Mufti: The Impact of Military Rule upon Economic and Social Change in the Non-Western States", *American Political Science Review* 64 (December 1970): 1131–48, P 68-71.
- Raymond Daniell, "Germans Hail Own Army," *New York Times [NYT]*, 28 May 45.
- Stadelmann, David, Marco Portmann, and Reiner Eichenberger. 2018. "Military Service of Politicians, Public Policy, and Parliamentary Decisions." *CESifo Economic Studies* 64(4):639–66.
- Vagts, Alfred. *A History of Militarism: Romance and Realities of a Profession*. New York: W.W. Norton & Company, Inc. 1937. P12- 15.